

تبیین جامعه شناختی گرایش نوجوانان به فرهنگ غربی (مطالعه موردی: دانش آموزان ناحیه یک شیراز)

* خیام عباسی

** محمدتقی ایمان

چکیده

در این پژوهش، سعی شده تا علل گرایش دانش آموزان به مظاهر فرهنگ و تمدن غربی تبیین شود. پرسشنامه ابتدایی آزمایش در میان یک نمونه ۶۰ نفری، و سپس پرسشنامه اصلاح شده در میان ۳۸۰ نفر از جامعه آماری حاصل آمده از جدول لین توزیع شد. سپس با استفاده از آمار توصیفی و استنباطی داده‌ها تجزیه و تحلیل شد؛ از متغیرهای مستقل این پژوهش می‌توان از پایگاه اقتصادی- اجتماعی، گرایش‌های گروه دوستی، اعتماد به نفس، فاصله فرد با نهادهای اجتماعی کننده نام برد. از میان ۱۵ متغیری که وارد معادله شده‌اند، ۱۲ متغیر رابطه معناداری با متغیر وابسته دارند. میزان گرایش‌های ملی و مذهبی ($R=+0/583$) قوی‌ترین رابطه را نشان داده است. همچنین فاصله فرد با نظام سیاسی ($R=0/44$)، میزان گرایش‌های گروه دوستی به ارزش‌های فرهنگ غربی ($R=0/429$)، فاصله اجتماعی فرد با خانواده ($0/192$) و فاصله فرد با سیستم آموزش و پرورش ($0/18$) رابطه معناداری با متغیر وابسته داشته‌اند. از میان شاخص‌های پایگاه اقتصادی و اجتماعی، متغیرهای میزان تحصیلات والدین بیش از سایر متغیرها میزان گرایش پاسخگویان به ارزش‌های غربی را تحت تأثیر قرار داده است. نتیجه اینکه هر چه فاصله اجتماعی فرد با نهادهای اجتماعی کننده بیشتر باشد، شکاف بین نسلی عمیق‌تر است.

واژگان کلیدی: پایگاه اقتصادی - اجتماعی، شکاف نسلی، فاصله اجتماعی، فرهنگ، نهادهای اجتماعی کننده.

مقدمه

تغییر و تحول فرهنگی^۱ در جهان معاصر امری بدیهی و گریزناپذیر است. بدیهی از این جهت که آثار این تحولات به صراحت در زندگی هر فرد مشهود است و گریزناپذیر به این لحاظ که اگر سکون بر فرهنگ‌ها حاکم می‌بود، لاجرم می‌بایست تمامی انواع فرهنگ‌ها در طول تاریخ در یک مرحله ایستا می‌ماندند و هیچ تحولی در عناصر آنها رخ نمی‌داد؛ در حالی که تجربه تاریخ عکس این تصور است. گرایش به حفظ میراث گذشتگان و امانت‌داری در حفظ تمام عیار آن و انتقالش به نسل‌های آینده، موجب ایجاد حس حفظ امانت در انسان‌ها گشته و از سویی نیازهای هر روز نو شونده اقتضا می‌کند تا برای یافتن پاسخ به نواخواهی‌ها و ارضاء این میل ذاتی، ساز و کارهایی اعمال شوند که خود این لوازم و وسایل پاسخ دهنده، عوامل تغییرات در سطح فرهنگ را پدید می‌آورند. در این میان عامل فناوری به تعبیر مورگان و گسترش وسایل ارتباط جمعی منجر به تبادل سریع میان فرهنگ‌ها و پیدایی تغییرات و تحولات در حداقل زمان شده، و به رغم دلواپسی‌های بشر در حفظ فرهنگ و تمدن، عوامل درونزاد و برونزاد تحولات فرهنگی، موجبات فایق آمدن میل به تغییر و پیدایش مسائل گونه‌گون در جوامع بشری شده؛ زیرا به قول ایزنشتاد «تمایل به تغییر در تمامی جوامع انسانی ذاتی است؛ چرا که آنها با مسائلی روبه‌رو می‌شوند که هیچ راه حل دائمی برای آنها وجود ندارد» (عبدی و گودرزی، ۱۳۷۸: ۱۰۷).

رویکردهای تبیین کننده ارتباط میان فرهنگی به طور کلان نیز به دو نحله تقسیم می‌شوند. گروهی نفس وجود ارتباط و تماس میان فرهنگ‌ها و توزیع و پخش کالاهای فرهنگی (اعم از مادی و غیرمادی) را لازمه حیات و پویایی فرهنگ‌ها دانسته و به کارکردهای پیدا و پنهان در عمل مبادله فرهنگی^۲ نظر دارند. از این منظر وجود ارتباط ضامن غنی، پایدار و پرمایه شدن فرهنگ می‌شود. لیکن فرهنگ درگیر در عمل تبادل، «سود» بیشتری حاصل آورد. دیدگاه دیگری که با دیدگاه تبدالی و نسبت‌انگاری فاصله‌ای بسیار دارد، ورود عناصر دیگر فرهنگ‌ها را تهدیدی علیه حیات فرهنگ و تمدن «خود» می‌داند و اشاعه عناصر فرهنگ‌های متنوع و مختلف را با قصد و نیت قبلی

1. Cultural Evlution.

2. Cultural Exchange.

فرهنگی خاص مبنی بر «صدور» مقوله‌های فرهنگی خود می‌سنجد. این دیدگاه عمدتاً در میان کشورهای در حال گذار مباحثی را برانگیخته و نظام‌های سوسیالیستی و سرمایه‌داری را عوامل تحمیل هدفمند فرهنگ مهاجم و «تهاجم فرهنگی» می‌دانند. چنانکه پیش‌تر ذکر شد، به هر حال عوامل دخیل در تحولات (یا مسامحتاً تغییرات) فرهنگی به دو دسته درونی و بیرونی تقسیم می‌شوند. در این مقال، عوامل درونی مد نظر است؛ رخدادی که به نظام گسیختگی فرهنگی اشتها یافته و زمانی حادث می‌شود که «اجتماعی شدن» افراد به قوت و راستی انجام نپذیرد (دور افتادن فرد از نهادهای اجتماعی کننده)؛ یا پایگاه‌های مختلف و متفاوت افراد درون اجتماع، تناسب و تلائمی با همدگر نداشته و بدین گونه بر حاملان آنها فشار وارد شود (رودلف طوبی و پبله‌ور، ۱۳۵۶: ۱۳۶-۱۲۸).

در کشور ما، فرهنگ در معنای کلی و گسترده‌اش، تراکم و ترکیبی است از «سه فرهنگ» (سروش، ۱۳۷۰) ایرانی، اسلامی و غربی. این ترکیب، البته، دال بر تلائم و تجانس نیست و اتفاقاً نامتجانسی حاکم بر عناصر آن، موجب فرسایش «سرمایه اجتماعی» (مجموعه معینی از هنجارها و ارزش‌های غیر رسمی مورد تعاون گروه‌ها) و ایجاد شکاف میان نسلی^۱ میان حاملان آن در دو نسل متوالی شده و به همین دلیل پژوهش حاضر با رویکرد تعاملی در میان فرهنگ و با مقوله‌ای کاربردی در پی تبیین علل موجد اخذ فاصله از یک فرهنگ و گرایش به دیگری در میان قشر جوان برآمده، تا بدین ترتیب، حتی‌المقدور راهگشای یک مسئله اجتماعی^۲ مورد مناقشه و پر اهمیت در ایران معاصر باشد.

گریز از فرهنگ ایرانی - اسلامی و گرایش نسل جوان به برخی از مظاهر فرهنگ و تمدن غربی نهاد حکومت را به «برخورد با مسئله» به شیوه ایجاد نظم از بالا و از طریق نیروهای حافظ نظم اجتماعی ناچار کرده است. لذا ضرورت دارد این معضل با بینشی کارشناسانه و علمی بررسی و کالبد شکافی شود.

تکیه اصلی این پژوهش بر فاصله (اجتماعی) میان نهادهای اجتماعی کننده و نسل جوان است. نهادها در واقع شبکه‌ای از ارتباطات بین نقش‌ها و پایگاه‌های اجتماعی است

که به عنوان انتقال‌دهنده فرهنگ به مثابه ابزار استفاده می‌شوند. به طور کلی در همه جوامع سخن از چند نهاد اصلی است که عبارت‌اند از: نهاد خانواده، نهاد مذهب (دین)، نهاد سیاست، نهاد آموزش و نهاد اقتصاد؛ و ناتوانی نهادها در انجام کارهای ویژه خود، منجر به فاصله‌گیری قشر جوان با آنها می‌شود که نتیجه به دست آمده ایجاد فاصله اجتماعی بین نسل قبلی و نسل جوان است که در این پژوهش تحت عنوان «شکاف نسلی»^۱ از آن تعبیر می‌شود.

فرایند مدرنیزاسیون در کشور ما ساختار اساسی جامعه را دستخوش تغییرات بنیادین کرده و بدیهی است که در این میان ایستارها و وجهه نظرهای قشر جوان به لحاظ دارا بودن روحیه نوخواهی و کنجکاوی از یک سو، و محافظه‌کاری نسل قبلی از سوی دیگر دچار تغییرات سریع شده و از نسل قبلی که اداره‌کنندگان نهادهای اساسی جامعه هستند، فاصله گرفته و شکاف نسلی بین آنها به وجود می‌آید. «دانشمندان نیز عموماً از آثار و دوره‌های سنی غافل نیستند و معتقدند نسل جوان و نوجوان در هر جامعه با توجه به مقتضیات سنی خود، دارای طبعی نوخواه و خواهان استقلال شخصی است و در مرحله‌ای از رشد تکوینی خود به سر می‌برد که در برابر منابع سنتی نظام باورها و رفتارهای اجتماعی نقش معترض را ایفا می‌کند» (توکلی، ۱۳۸۰: ۱۰۰). لاور معتقد است که در همه نظام‌های اجتماعی، جوانان به نظم اجتماعی متعهد نیستند و در پی دگرگونی و تغییرات می‌روند (لاور، ۱۳۷۳: ۱۸۹). اینگلهارت نیز اشاره می‌کند که نسل بزرگسال (قبلی) در مقابل تغییرات از خود مقاومت نشان می‌دهد؛ اما جوانان، این تغییرات و تحولات در نهادها و نظام کلان و همچنین خرده نظام‌ها را به سهولت می‌پذیرند (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۷۵). ماگارت مید نیز بر آن است که تغییرات و تحولات سریع در نظام فرهنگی در مقیاس وسیع، عامل اساسی در ایجاد شکاف بین نسلی است (مید، ۱۳۷۴: ۵۹). به هر حال در میان جامعه‌شناسان، چه آثانی که از منظر کلان جامعه را بر می‌رسند و چه آن دسته که دیدگاهی خرد بینانه دارند، پدیده شکاف یا گسست بین نسل‌ها با انجام پژوهش‌هایی چند مبرز و محرز گشته است. چنانکه اشاره شد، فرایند نوسازی در ایران از یک سو، و نرخ رشد جمعیت بالا بعد از انقلاب سال ۱۳۵۷، نگرانی‌هایی را در مورد نسل جوان به وجود آورده که به نظر می‌رسد موجبات

شکاف نسلی را پدیدار کرده است. این پژوهش بر آن است که این شکاف نتیجه ناتوانی نهادهای اساسی جامعه در انجام کارکردهای خود است که در نتیجه منجر به فاصله‌گیری نسل جوان از نسل بزرگسال شده و بدین ترتیب ارتباط بین موضوع پژوهش و شکاف نسلی برقرار شدنی است.

مبانی نظری

«فرهنگ» در ادبیات علمی، گستردگی و وسعتی خاص دارد. در علم الاجتماع، «فرهنگ تمام چیزهایی است که در اجتماع انسانی، وابسته به جامعه هستند. بر خلاف آن چیزهایی که از طریق زیستی انتقال داده می‌شوند...» (Marshall, 1996: 104-105) خصوصیات نظیر «عام» ولی «خاص»، «متغیر» ولی «ثابت»، «اختیاری» ولی «اجباری» (روح الامینی، ۱۳۶۵: ۱۵-۱۲) نیز دلالت بر چند قطبی و چند بعدی بودن آن دارند. انجام عمل مبادله، به گواهی تاریخ، از ادوار اولیه حیات اجتماعی بشر آغازیده و در سطح مشهود آن، مبادله کالاها و خدمات به مشی تهاتری و سپس ترویج سمبل‌های ارزشمند اقتصادی ادامه یافته است؛ دستمایه اقتصاددانان کلاسیک یعنی انسان‌های جست‌و جوگر منطقی که در حین انجام مبادله، در پی تحصیل سود حداکثری به ازاء هزینه حداقلی هستند، (ترنر، ۱۳۷۳: ۲۸۵) به تدریج راه به حوزه مطالعات انسان شناختی گشودند. فریزر با عنایت به شبکه خویشاوندی در میان بومیان استرالیایی در کتاب فرهنگ عامه در تورات عهد عتیق به سال ۱۹۱۹، با کشف الگوهای متنوع ازدواج و رجحان بعضی از آنها در منظر بومیان، با استفاده از تفسیر اقتصادی، از واژه‌های «قانون انگیزه‌های اقتصادی»، «استعمار» (در مورد بده- بستان‌های خویشاوندی)، «استعمار» و «سیستم مبادله‌ای» بهره‌برگرفت (همان: ۲۸۷)، (Steward, 1955: 159). مالینوفسکی نیز در جزایر تروبریانند پی به نظام مبادله‌ای «حلقه کولا» (به منظور توصیف روابط مبادله‌ای محدود و بسته در میان حلقه وسیع‌تری از ساکنان جزیره) و «مبادله نمادی»^۱ برد و نیازهای درونی افراد را عامل مهم روابط مبادله‌ای و استحکام آنها برشمرد (آبراهام، ۱۳۶۳: ۷۸۵).

مارسل موس میدان برد عمل مبادله را وسعت بیشتری داده و در بحث او، «گروه» جای به افراد داد و اذهان به سمت تأثیر مبادله بر نظام‌های اقتصادی، سیاسی، دینی (همه مفاد از معنای فرهنگ) و اجتماعی توجه داده شدند (Hays 541: 1958). در ادامه، اشتراوس نیز ارزش‌ها و منافع حاصل از ارتباطات مبادله‌ای را متوجه «جامعه» معرفی و رسوم، قواعد، قوانین و ارزش‌های جامعه را مهم ارزیابی کرد و به کارگیری مفاهیمی چون «عرضه»، «تقاضا»، «مبادله تک معنایی و متقابل» و منابع نمادی ارزشمند، با بهره بردن از زبان‌شناسی دوسوسور، نظام‌های ارتباطی‌ای چون نظام‌های خویشاوندی را متحمل تفسیر ساختاری کرد (برای نمونه مبادله عروس، به شیوه مبادله واژه‌ها) که البته روح اجتماعی نیز در آنها دمیده می‌شد (ریتزر، ۱۳۷۴: ۵۵).

در عرصه روان‌شناسی، دیدگاه یادگیری اسکینر (محرک - پاسخ، انگیزه، محیط، تقویت کننده‌ها) از طریق هومنز وارد جامعه‌شناسی و مشخصاً مکتب مبادله^۱ شد (توسلی، ۱۳۷۶: ۳۸۲). اسکینر مدعی دوری انسان‌ها از مجازات اجتماعی و در نتیجه ترس آنها از مجازات شد و لذا فرد در این صورت شق هم‌نواپی اجتماعی با نهادها و ارزش‌های درون جامعه را بر خواهد گزید.

چنان‌که اشاره شد، جورج کاسپار هومنز در دهه ۵۰ میلادی مؤسس مکتب مبادله شد و ادعایش جانشین کردن رفتار شناسی اسکینر و تعمیم آن به حوزه جامعه انسانی به جای تئوری قیاسی پارسونز کارکرد و کلان‌گرا بود. نص هومنز نیز جامعه‌شناسی خرد (مطالعه کنش شخص کنشگر) و مفاهیمی چون «تقویت الگوها»، «سابقه پاداش»، «هزینه» و «رفتار» بودند (ریتزر، ۱۳۷۴: ۳۸).

در واقع قضایای عام هومنز درصدد توضیح چگونگی صدور «رفتار» و چگونگی تداوم یا قطع آن از سوی کنشگر یا فرد انسانی در زندگی روزمره است. با این حال، رفتارگرایی اجتماعی هومنز را پیتر بلا دنبال کرد. بلا در همه مبادلات، روابط برابری نمی‌دید و لذا سخن از «عدم تعادل» راند. نتیجه این بی‌تعادلی، «تاوان» است. لذا دو طرف مبادله، در هنگام نابرابری در عرضه پاداش‌های یکسان به یکدیگر، نابرابر می‌شوند. آن که پاداش بیشتری عرضه می‌کند، واجد قدرتی می‌شود که طرف مبادله، از آن محروم می‌گردد. لذا

- در هنگام حاجتمندی فردی به چیزی که دیگری در اختیار دارد اما از عرضه «عوضی» در قبال آن عاجز است، به زعم بلا چهار حالت پیش خواهد آمد:
۱. تحصیل چیز مورد نیاز با زور و اجبار؛
 ۲. مراجعه به منبع یا منابعی غیر از منابع فعلی؛
 ۳. چشم‌پوشی از نیاز و حاجتمندی خود و بی‌توجهی به منبع بر آورنده؛
 ۴. مطیع دیگران شدن.

چارچوب نظری

بنیان اکثر نظریه جامعه‌شناختی چنین است که بتوانند بستر ساز تحلیل کنش فرد در هیأت جامعه‌شناسی خرد، از سویی و ساختارها و نهادهای اجتماعی در قالب جامعه‌شناسی کلان از دیگر سو باشند. نظریه مورد استفاده در این پژوهش، استفاده از دیدگاه‌های پارسونز، هومنز و پیتربلا و نیم‌نگاهی به دیدگاه مرتن است.

پارسونز پدیده فرهنگ را از یک سو محصول روابط اجتماعی متقابل و از طرف دیگر عامل تعیین‌کننده این روابط می‌داند (انصاری و ادیبی، ۱۳۵۸: ۷۵). از دیدگاه وی، چون کنش متقابل خصلت جمعی دارد، لذا برای مطالعه آن باید نظام‌های شخصیتی و فرهنگی را شناخت. کنش نیز خود به منزله «نظام» است. این نظام‌کنش، نیازهایی دارد که برای ادامه حیات باید بر آورده شود و خود متشکل از خرده نظام‌های هماهنگ با هم، جهت رفع نیازها است. گرایش به تعادل و داشتن رابطه متعادل و متوازن و مستقل و سازوکار بازخوراند^۱ برای مبادله اطلاعات بر هیأت کلی نظام کنش حاکم است (همیلتون، ۱۳۷۹: ۶۴).

این نظام کنش، قابلیت انعطاف‌پذیری دارد. کنش‌گزین (به تعبیر گی‌روشه) می‌تواند فرد، گروه، سازمان، منطقه، جامعه کلی و حتی یک تمدن باشد (روشه، ۱۳۷۶: ۷۵). فرهنگ از منظر پارسونز پیونددهنده عناصر گونه‌گون جهان (نظام اجتماعی) است. ارزش‌ها، ذخیره دانش، نمادها و افکار صور فرهنگ هستند. در مدل سیبرنتیکی پارسونز طیف درونی شدن هنجارها و ارزش‌ها به عنوان عناصر فرهنگی نشان می‌دهد که هر چه فرد ارزش‌های فرهنگی را بیشتر درونی کرده باشد، احتمال اقدام او به کنشی که

«انحراف» نامیده می‌شود، کمتر است و برعکس. سازمان‌ها و نهادهای درون جامعه ابزارهای درونی کردن الگوهای فرهنگی در میان کنشگران محسوب می‌شوند. چنانچه فرهنگی قادر نباشد نیازها و مطالبات فرد را پاسخ گوید، فرد فرهنگ دیگری را که در بازار «مبادله» موجود است بر می‌گزیند و به آن گرایش پیدا می‌کند. یادآوری می‌شود که عمل «مبادله» مثل کنشگر، می‌تواند در ابعاد خرد (میان کنشگران فردی)، میانی (میان نهادها، سازمان‌ها و ...) و کلان (میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها) تصور شود که البته می‌توان شیوه‌های مبادله چهارگانه‌ای در چارچوب AGIL پارسونزی به دست داد:

مبادله نامتقارن سرد (ربایش)	G	A	مبادله متقارن (معامله) سرد
مبادله	I	L	مبادله متقارن گرم (باری)

مبادله متقارن سرد با سوگیری خاص و خنثی انجام پذیر است (مبادله قراردادی) که معمولاً هنجار حاکم بر آن انصاف است. در مبادله متقارن گرم، سود طرفین مبادله تأمین می‌شود و در بعد نا متقارن گرم، جنبه عاطفی مبادله مسلط است؛ و سرانجام در مبادله نا متقارن سرد، نگرش منفی و نگاه توأم بابدبینی و بی‌اعتمادی نسبت به طرف مبادله (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۲۷). هنگامی که کنشگری در هر سطحی وارد مبادله می‌شود، در زمان مفروض قادر است هر چهار نوع مبادله را با دیگر کنشگران داشته باشد و انجام عمل مبادله به دست دو طرف را می‌توان به صورت مدور حول چهار نوع مذکور متصور شد. این مبادلات می‌توانند در سطح خرد بین کنشگران و در سطح کلان میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها انجام گیرد. روح کلی حاکم بر این مبادلات، جذب و دفع دو طرف مبادله است و از منظری دیگر می‌توان آنها را بین نهادهای اجتماعی کننده و کنشگران فردی مدنظر قرار داد. بدیهی است عدم وجود جذابیت نهادها، منجر به اخذ فاصله مبادله‌گران از آنها شود.

هومنز نیز با بهره‌گیری از مکتب مبادله و طرح قضایای عام، علاوه بر تحلیل رابطه فرد با فرد درصدد تعمیم نظریه مبادله به سطح نهادها، گروه‌ها، زیر گروه‌ها و زیر نهادها

برآمد. به عقیده وی تحلیل نهادهای کلان اجتماعی مبتنی بر اصول اساسی مبادله هستند و تفاوت بین آنها به شبکه روابط بسیار پیچیده‌تر نهادها بر می‌گردد که نتیجه فعالیت‌ها و روابط غیر مستقیم هستند. «هومنز سعی دارد قضایای نظریه مبادله را در تبیین انواع رفتارهای اجتماعی اعم از رفتارهای ساده (بین دو نفر) یا رفتارهای نهادی شده بسیار پیچیده گروهی به کار گیرد و از طریق استنتاج منطقی پدیده‌هایی مانند تأثیر افراد بر یکدیگر، قدرت، احترام، رقابت، و همنوایی را تبیین کند» (توسلی، ۱۳۷۶: ۴۱۳-۴۱۲).

نتایج برآمده از قضایای عام هومنز نشان می‌دهد که هر چه روی آوری به نهادهای اجتماعی کننده (خانواده، نظام آموزش و پرورش، گروه‌های دوستی و نظام سیاسی) برای فرد لذت بخش و پاداش آور باشد، رفتار فرد تداوم می‌یابد.

در بازار مبادله‌ای بزرگ‌تر یعنی مبادله فرهنگ‌ها نیز، هر فرهنگی که رضایت خاطر فرد را فراهم آورد، احتمال روی آوری فرد به آن بیشتر می‌شود.

پیتر بلا با وارد کردن عنصر «قدرت» و «سلطه» درصدد تبیین جامع نظریه هومنز و حتی پارسونز برآمد. بدین ترتیب علاوه بر رابطه میان افراد، میان گروه‌های اجتماعی نیز عناصر «قدرت» و «سلطه» تعیین کننده اصل مبادله است. بلا وسیع‌تر از هومنز به تحلیل پرداخته و به هر دو جهان اجتماعی خرد و کلان توجه کرده و نشان می‌دهد که چگونه حداقل، برخی اصول بنیادی قابل تطبیق بر هر دوی آنهاست. وی تأکید می‌کند که کنترل خدمات و یا منابعی که هیچ بدیل دیگری بر آنها متصور نیست، منبع و منشأ قدرت است. اگر کسی این منابع را در اختیار داشته باشد و اشخاص دیگر نیازمند آنها باشد، مجبورند از اراده او تبعیت کنند (همان: ۴۲۷-۴۲۶). و بدین ترتیب می‌توان با روابط بین افراد و کنشگران فردی، سطح تعمیم را گسترانید و به روابط بین افراد و نهادهای اجتماعی از یک سو و فرهنگ‌های متنوع از سوی دیگر اشاره کرد.

از آنجایی که در این پژوهش، سخن از شکاف نسلی و ارتباطات بین فرهنگ‌هاست و دیدگاه مبادله‌ای بر دیدگاه ته‌اجمی ارجحیت داده شده، و نیز از آنجایی که گرایش به فرهنگ غیرایرانی - غیراسلامی، به عنوان یک معلول و مسئله اجتماعی، حاصل کژ کارکردهای خرده نظام‌های درون نظام اجتماعی ایران به صورت کلان مفروض پنداشته

شده، اساس کار بر متغیرهای تبیین کننده‌هایی بنا نهاده شده که جزئی از نظام فرهنگی و اجتماعی ایران در حال حاضر است.

از سوی دیگر، این متغیرها در واقع امر، به نهادهای اجتماعی ارتباط می‌یابند که عوامل اصلی انتقال فرهنگی محسوب می‌گردند. براساس دیدگاه تبدیلی هومنز نیز پارامترهای اقتصادی - اجتماعی و جمعیتی بین نسل بزرگسال و نسل جوان متفاوت است و در نتیجه باعث تفاوت میزان گرایش به عناصر فرهنگ غیرخودی در جوامع سنتی و در حال گذار بین نسل‌های گوناگون می‌گردد.

به اعتقاد وی، هر چه فاصله اجتماعی جوانان با فرهنگ مسلط جامعه و نهادهای آن بیشتر باشد، درجه تفاهم بین نسلی کمتر شده و شکاف نسلی بیشتر نمود پیدا می‌کند. حمایت‌های نظام سیاسی، گرایش‌های اطرافیان نسل جوان (به عنوان گروه‌های دوستی دارای روابط افقی و غیراقتدارگرایانه)، و اوضاع روانی حاکم بر فرد که خود نیز نتیجه برآیند کارکردهای (مثبت و منفی) نهادهای اجتماعی خصوصاً خانواده است، همه در افزایش یا کاهش درجه تفاهم و همدلی بین دو نسل متوالی مؤثر واقع می‌شوند. این متغیرها که منتج از قضایای عام هومنز در دیدگاه تبدیلی است، ارتباط مستقیم با هر دو نسل دارد و عوامل موجد شکاف نسلی را به نیروهای اوهامی یا توطئه‌های توطئه‌گران نسبت نمی‌دهد، بلکه بر تبادیل و گزینش عقلانی کنشگران اجتماعی تأکید دارد و بدین لحاظ در این پژوهش به عنوان متغیرهای تبیین کننده مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

فرضیه اصلی در این پژوهش - که به فرضیه‌های خردتری تبدیل گشته‌اند - بر مبنای جایگاه و موقعیت کنشگر در جامعه و ارتباط بین دو متغیر «فاصله اجتماعی کنشگر با نهادهای اجتماعی کننده» و «گرایش به برخی مظاهر فرهنگ و تمدن غربی» طراحی شده است. مبنای نظری و چارچوب تئوریک پژوهش نیز چنان که قبلاً اشاره شد ترکیبی از تئوری ساختی - کارکردی پارسونز و تئوری مبادله است.

از یک سو، این نکته بدیهی و غیرقابل انکار است که کنشگر در «فضا» و «محیط»ی تحت عنوان جامعه زندگی می‌کند که اساس زندگی‌اش بر مبنای ارتباط بین «خود»^۱ و دیگران^۲ تعریف می‌شود. ارتباط فرد با سایر افراد - چه نسل بزرگسال و چه همسالان

1. Ego.
2. Alters.

خود - از طریق «فرهنگ» امکان‌پذیر است که پارسونز از آن به یادگیری ارزش‌ها و هنجارها و درونی کردن آنها تعبیر می‌کند.

موقعیت یا وضعیت فرد را پارسونز به اشیاء اجتماعی، اشیاء فیزیکی و اشیاء فرهنگی تقسیم کرده که همگی آنها بر کنشگر احاطه دارند و کنش متقابل فرد با آنها انجام پذیر است. این نظام کنش از دیدگاه پارسونز، برآیند چهار نظام شخصیت، فرهنگ، نظام اجتماعی و ارگانسیم زیستی است.

این نظام‌ها استقلال نسبی دارند و هدفشان کسب تعادل در زندگی کنشگر است. قابل ذکر است که کنشگر مورد نظر پارسونز، شامل هر هستی، فردی یا جمعی، فرد، گروه، سازمان، منطقه، جامعه و تمدن می‌شود. بدین ترتیب محیط احاطه‌کننده کنشگر، شامل دیگر کنشگران، گروه‌ها و دیگر فرهنگ‌ها می‌شود که ارتباط بین آنها به دو گونه مستقیم و غیرمستقیم (خصوصاً استفاده از وسایل ارتباطی مدرن) برقرار شدنی است؛ نمادها که از طریق آنها کنشگر ارتباط خود را با توجه به وضعیتی که در آن قرار گرفته (وضعیت سنی، جنسی، اقتصادی، شغلی و...) معنا کرده و معنای هر کدام را به صورت مجزا تعبیر و تفسیر می‌کند؛ قواعد، هنجارها و ارزش‌ها که واقع کارکرد قطب‌نما و جهت‌یابی را برای کنشگر دارد هادی کنشگر در روابطش با اشیاء مختلف اطراف او و محیط احاطه‌کننده‌اش هستند. هر چند کنشگر با «محیط» اطرافش احاطه شده، تأکید پارسونز بر ارادی بودن کنش کنشگر آن را با استفاده از متغیرهای الگویی به اثبات می‌رساند. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که از دیدگاه ساختی - کارکردی پارسونز، کنشگر در متنی قرار می‌گیرد که شامل نهادها، هنجارها و ارزشها، نمادها و دیگر اشیاء اجتماعی (دیگر کنشگران) می‌شود و از آنجایی که فرد در خلأ زندگی نمی‌کند، بلکه با وضعیت و محیط اطرافش در ارتباط است، هر گونه عاملی که موجب اختلال با خصوصاً دیگر کنشگران اطراف شخص شود یا هر گونه عاملی که موجب انتقال ناقص هنجارها و ارزش‌های مندرج در نظام فرهنگی (اجتماعی شدن ناقص) شود، موجبات سرگردانی و حیرانی کنشگر می‌شود و نهایتاً به ایجاد فاصله اجتماعی و فقدان تفاهم بین کنشگر و دیگر کنشگران (خانواده، سیاستمداران و سیاست‌گذاران، مسئولان ذی‌ربط آموزش و پرورش و گروه‌های دوستی) می‌انجامد. وضعیت و فضای احاطه‌کننده کنشگر شامل اشیائی می‌شود که ارگانسیم زیستی کنشگر را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد و مواردی

چون سن کنشگر، جنس کنشگر، منزلت شغلی و تحصیلی کنشگر و دیگرانی که کنشگر با آنها رابطه مستقیم و چهره به چهره دارد را شامل می‌شود. نقصان، نارسایی و اختلالات حادثه در ارگانسیم زیستی کنشگر نیز می‌تواند به کل نظام شخصیتی کنشگر سرایت کرده و او را به سویی جهت دهد که با ارزش‌ها و هنجارهای مورد قابل نظام جامعگی پیرامون کنشگر مغایرت و تضاد داشته باشد (روشه، ۱۳۷۶: ۱۲۵-۵۵).

از سوی دیگر، در تئوری مبادله، نوعی الگو و چارچوب برای مفاهیم و اصول روابط اجتماعی فراهم شده تا مبادله در معنای کلی آن (اعم از مادی و نمادی) اساس کار قرار گیرد. در این چارچوب قضایای موفقیت، قضیه انگیزه (که خصوصاً به موقعیت فرد هم چون، سن، شغل، تحصیلات... اشاره دارد)، قضیه ارزش (تشویق و تنبیه)، قضیه محرومیت و اشباع... مطرح می‌شوند که در مجموع می‌رسانند که: (در اینجا) هر قدر کنشگر از محیط اطرافش رضایت بیشتری داشته باشد؛ محیط اطراف در رسیدن به اهداف تعریف شده‌اش، یاری رسان او باشند؛ وسایل نیل به اهدافش را در اختیارش قرار دهند و در کل موجبات رضایت‌مندی وی را فراهم سازند، کنشگر دلبسته این محیط شده و فرهنگ و ارزش‌ها هنجارها و قواعد صادره از این محیط را درونی کرده و از آن تبعیت می‌کند. در همه این موارد، عکس آنها نیز صادق است. تئوری مبادله با رفتار کنشگر با محیط و تأثیری که محیط بر رفتار بعدی کنشگر دارد، مرتبط می‌شود. ذکر این نکته در اینجا ضروری است که هر چند وجوه اشتراکات نظریه ساختی - کارکردی پارسونز و دیدگاه‌های هومنز در قالب تئوری مبادله محل مناقشه است، پیتر بلا به نحوی مناسب، پیوندهایی را بین این دو تئوری برقرار کرده که به علت بی‌ارتباطی‌اش با پژوهش حاضر از طرح آن در اینجا خودداری می‌شود (ر.ک: ریتزر، ۱۳۷۹). از دید هومنز، نهادها، الگوهای نسبتاً ثابتی از رفتار اجتماعی هستند که اکثر انسان‌ها در نگاه‌داشتن این الگو از طریق کنش‌هایشان تلاش کرده و سهیم‌اند لذا می‌توان نتیجه گرفت که فاصله گرفتن، نادیده گرفتن یا مختل کردن این الگوهای ثابت از سوی کنشگر، می‌تواند منجر به طرد شدن (مفهوم تنبیه و پاداش) کنشگر از سوی جامعه شود که خود می‌تواند به عنوان یک عامل در ایجاد فاصله مجدد و بیشتر بین نهادها و کنشگر دخالت داشته باشد.

هومنز برای پاسخ به چرایی انجام یک کنش از سوی کنشگر موارد زیر را مطرح می‌کند: انسان‌ها در وضعیت‌های خاص (موقعیت‌های چند وجهی زندگی فرد مانند سن، جنس، شغل و در کل پایگاه اقتصادی - اجتماعی فرد) به انجام کنش‌ها (رفتارها) بی‌مبادرت می‌کنند که احتمال به همراه آوردن پاداش‌هایی را برایشان داشته باشند. این کنشگران در واقع انسان‌های اجتماعی شده هستند که نتایج سودآور برای آنها، منجر به تکرار آن رفتارها خواهد شد. در مورد هنجارها به عنوان بخشی از فرهنگ نیز دیدگاه هومنز به همین روشنی است: هم‌نوایی انسان‌ها با هنجارها و انطباق خود با آنها، بدین دلیل است که نفعی را برای آنان در پی داشته باشد.

در مجموع می‌توان دیدگاه مبادله در جهت این پژوهش را چنین خلاصه کرد: کنشگران به دلایل مختلف، جذب گروه‌هایی شده و وارد هم گروهی اجتماعی می‌شوند. بعد از برقراری اولین ارتباطات و پیوندها، پاداش‌های متقابل نصیب دو طرف مبادله می‌شود. این پاداش‌ها باعث می‌شود تا رفتارها تداوم یابد. عکس این قضیه نیز ممکن است.

زمانی که فرد از سوی نهادهای اجتماعی کننده (اعضاء خانواده، گروه‌های دوستی و همسالان، رهبران سیاسی و سیاستمداران و سیاست‌گذاران، مسئولان امور آموزشی و پرورشی، موقعیت‌های ایجاد شده به دست مسئولان نظام‌های فرهنگی، اقتصادی، روانی ...) جذب نشود (ناتوانی نهادهای اساسی در جامعه) و در نتیجه اجتماعی شدن او ناقص باشد، به سوی موقعیت‌ها، سازمان‌ها، گروه‌ها، فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگری روی می‌آورد که در صورت اخذ پاداش و احساس رضایتمندی از این روی آوری، مبادرت به تکرار رفتار خود کرده و از فرهنگ خودی فاصله گرفته و نهایتاً جذب فرهنگ دیگری (در اینجا فرهنگ غرب) می‌شود.

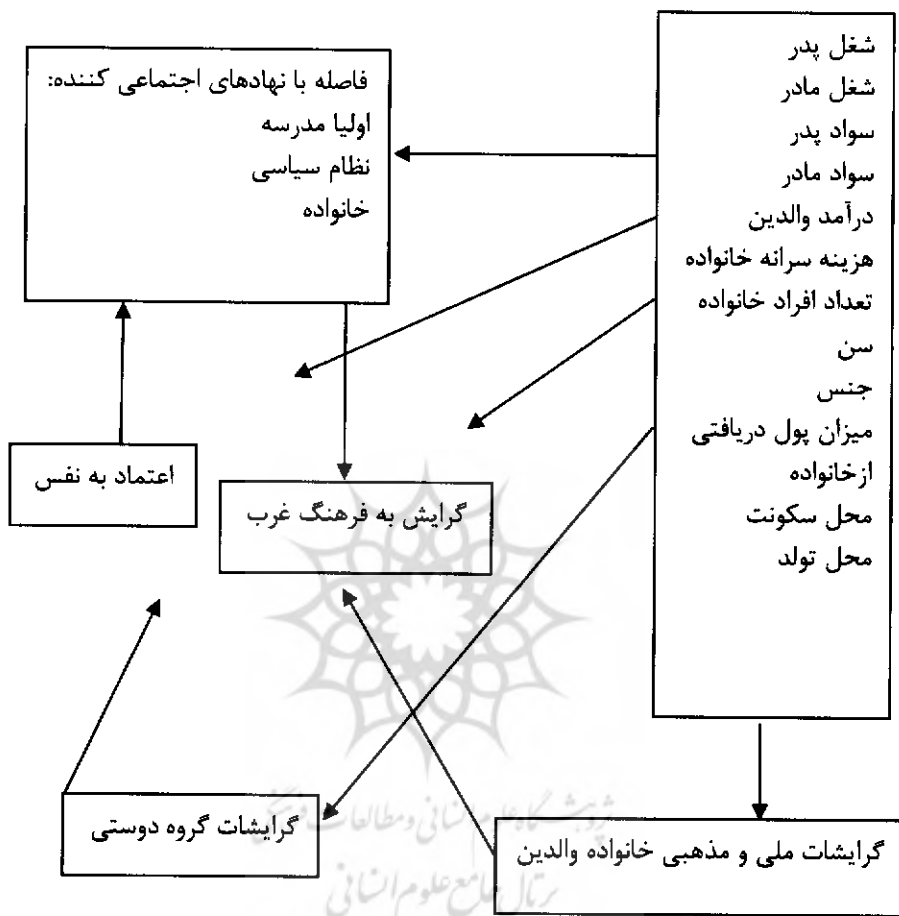
تحقیقات انجام شده

در سال ۱۳۵۲ مرکز سنجش تحقیقات اجتماعی، پژوهشی را با سرپرستی دکتر علی اسدی و همکارانش در خصوص مشکلات ناشی از فرهنگ‌پذیری قشر جوان و خصوصاً ورود عناصر فرهنگی غرب انجام داده که ظاهراً از سوی حکومت وقت مورد توجه قرار نگرفته و نتایج آن آشکار نشده است (داسدار، ۱۳۷۷).

اردشیر انتظاری پژوهش «رابطه نگرش به غرب با تعلقات و گرایش‌های ساختی دانش‌آموزان سال سوم و چهارم دبیرستان تهران» را درباره ۸۰۰ دانش‌آموز دختر و پسر انجام داده است (انتظاری، ۱۳۶۹). یافته‌ها نشان داده که دانش‌آموزان ساکن محلات سنتی در قیاس با دانش‌آموزان ساکن محلات متجددتر و دانش‌آموزان با ساختار خانواده سنتی نسبت به دارندگان ساختار خانواده متجدد از نگرش منفی‌تری نسبت به غرب برخوردارند. نیز، دانش‌آموزانی که شغل پدرشان سنتی بوده نگرش منفی‌تری نسبت به غرب دارند و رابطه‌ای مثبت و متوسط بین سطح تحصیلات جدید پدر و نگرش به غرب وجود دارد و هم چنین گرایش پسران از دختران قوی‌تر بوده است.

حسن شعبانی پژوهشی را به عنوان «مفهوم فرهنگ بیگانه و علل پذیرش آن از دیدگاه دانشجویان» با نمونه‌ای مرکب از ۳۱۵ نفر از دانشجویان رشته‌های انسانی، فنی و تجربی انجام داده است (شعبانی، ۱۳۷۲). یافته‌ها نشان داده که مفهوم فرهنگ بیگانه در ذهن دانشجویان دچار آشفتگی است؛ حتی قشر تحصیل‌کرده و روشنفکر مفهوم روشنی از فرهنگ نمی‌دانند؛ چنانکه ۵۱/۷۴ درصد از جمعیت نمونه، مفهوم فرهنگ را با مفهوم دین و معتقدات یکی پنداشته‌اند. ۶۶/۶۶ درصد از دانشجویان پذیرش طرز تفکر و اندیشه کشورهای بیگانه را مفید و خوب دانسته، ۱۶/۵ درصد نحوه پوشش و تغذیه و ۹۵ درصد فناوری این کشورها را مضر تشخیص داده‌اند؛ ۷۹/۶۸ درصد نیز پذیرش فرهنگ بیگانه را موجب تحول فرهنگی دانسته و ۶۷/۹۴ درصد نیز اظهار داشته‌اند که در فرآیند تأثیرپذیری تنها باید به جنبه‌های مادی فرهنگ پرداخت.

حسن احدی حکمتی کار پژوهش «بررسی علل نگرش نوجوانان پسر و دختر ۱۸-۱۵ ساله به فرهنگ بیگانه و راه‌های مقابله با آن در شهر کرمان» را با کار درباره نمونه‌ای با ۲۲۸ نفر دختر و ۲۲۹ نفر پسر انجام داده است (حکمتی کار، ۱۳۷۷). یافته‌های این پژوهش با وجود غلبه دیدگاه منفی و بدبینانه پژوهشگر، گرایش به فرهنگ غرب را نشان می‌دهد. یافته‌های این پژوهش حاکی است که میان گرایش به فرهنگ بیگانه و میزان مشارکت دانش‌آموزان در فعالیت‌های فوق برنامه مدارس، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.



مدل علی پژوهش

فرضیات پژوهش

۱. به نظر می‌رسد بین جنس، سن، محل تولد، محل سکونت با گرایش به مظاهر فرهنگ غربی رابطه معنادار وجود دارد.
۲. به نظر می‌رسد بین فاصله فرد با نهادهای اجتماعی کننده (خانواده، اولیاء مدرسه و نظام سیاسی) با گرایش به مظاهر فرهنگ غربی رابطه معناداری وجود دارد.

۳. به نظر می‌رسد بین اعتماد به نفس فرد و گرایش به مظاهر فرهنگ غربی رابطه معناداری وجود دارد.
۴. به نظر می‌رسد بین گرایش‌های والدین و گرایش به مظاهر فرهنگ غربی رابطه معنادار وجود دارد.
۵. به نظر می‌رسد بین تعلقات گروه دوستی و گرایش به مظاهر فرهنگ غربی رابطه معناداری وجود دارد.

جامعه آماری، نمونه و روش نمونه‌گیری

جامعه آماری پژوهش، کلیه دانش آموزان ناحیه یک آموزش و پرورش شیراز به تعداد ۲۹۴۹۳ نفر بودند که از این تعداد با استفاده از جدول لین (Line, 1978: 387)، فرمول کوکران (رفیع پور، ۱۳۷۸: ۳۸۳) و جدول مورگان (kuder, 1970: 377). ۳۸۰ نفر به عنوان نمونه و با ترکیبی از ۱۶۶ پسر و ۲۱۴ دختر انتخاب شدند.

تجزیه و تحلیل داده‌ها

آمار و توصیفی

در بحث تجزیه و تحلیل داده‌ها از جداول ترسیم شده به ناچار تنها جداولی در این مقاله معرفی می‌شوند که برای درک بهتر نتایج کفایت کنند.

جدول شماره ۱ توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب سن و جنس

جمع		پسر		دختر		جنس سن
		تعداد	درصد	تعداد	درصد	
درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	
۴۵/۵	۱۷۳	۲۳	۸۶	۲۳	۸۷	۱۶
۲۴/۳	۹۳	۷	۲۷	۱۷/۳	۶۶	۱۷
۳۰	۱۱۴	۱۴	۵۳	۱۶	۶۱	۱۸
۱۰۰	۳۸۰	۴۴	۱۶۶	۵۶/۵	۲۱۴	جمع

چنان که قبلاً اشاره شد، جامعه آماری این پژوهش، ۳۸۰ نفر بوده که جدول شماره ۱ توزیع فراوانی آنها را بر حسب سن و جنس نشان می‌دهد. از کل این تعداد، ۲۱۴ نفر یعنی ۵۶/۳ درصد دختر و ۱۶۶ نفر یعنی ۴۴/۷ درصد پسر بودند.

جدول شماره ۲ توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب سطح تحصیلات والدین آنها

مادر		پدر		سطح تحصیلات
درصد	تعداد	درصد	تعداد	
۷/۱	۲۷	۴/۲	۱۶	بی‌سواد
۲۰	۷۶	۱۴/۲	۵۴	ابتدایی
۲۶/۶	۱۰۱	۱۸/۹	۷۲	راهنمایی و سیکل
۲/۱	۸	۳/۷	۱۴	دیپلم ناقص
۳۶/۱	۱۳۷	۳۴/۲	۱۳۰	دیپلم
۶/۳	۲۴	۹/۲	۳۵	فوق دیپلم
۱/۸	۷	۱۵/۳	۵۸	لیسانس و بالاتر
—	—	۰/۳	۱	حوزوی
۱۰۰	۳۸۰	۱۰۰	۳۸۰	جمع

یکی از شاخص‌های پایگاه اقتصادی - اجتماعی فرد (و در این جا دانش‌آموز) سطح تحصیلات والدین است سطح سواد بیش از ۵۵ درصد از مادران، کمتر از دیپلم در مقایسه با پدران که ۴۱/۱ درصد است عنوان شده و ۱۵/۳ درصد از پدران دارای تحصیلات عالی هستند در حالی که این درصد برای مادران تنها ۱/۸ است. فاصله اجتماعی با نهادهای اجتماعی کننده مثل مدرسه و خانواده از متغیرهای مستقل محسوب می‌شوند. دو جدول بعدی نشان‌دهنده میزان فاصله‌ای است که آزمودنی‌ها با این نهادها داشته‌اند.

جدول شماره ۳ طیف فاصله اجتماعی پاسخگویان با خانواده

نمره طیف	تعداد	درصد	درصد تجمعی
۵-۱۰	۱۲۲	۳۲/۱	۳۲/۱
۱۱-۱۵	۱۹	۴۴/۵	۷۶/۶
۱۶-۲۰	۶۵	۱۷/۱	۹۳/۷
۲۱-۲۵	۲۴	۶/۳	۱۰۰
جمع	۳۸۰	۱۰۰	-

Mean : ۱۲/۷۲۴

Median : ۱۳

Mode: ۱۳

جدول شماره ۴ توزیع فراوانی طیف فاصله اجتماعی با اولیاء مدرسه

نمره طیف	تعداد	درصد	درصد تجمعی
۵-۱۰	۴۲	۱۱/۲	۱۱/۲
۱۱-۱۵	۱۲۸	۳۳/۷	۴۴/۹
۱۶-۲۰	۱۳۲	۳۴/۷	۷۹/۷
۲۱-۲۵	۷۷	۲۰/۳	۱۰۰
بی جواب	۱	-	-
جمع	۳۸۰	۱۰۰	-

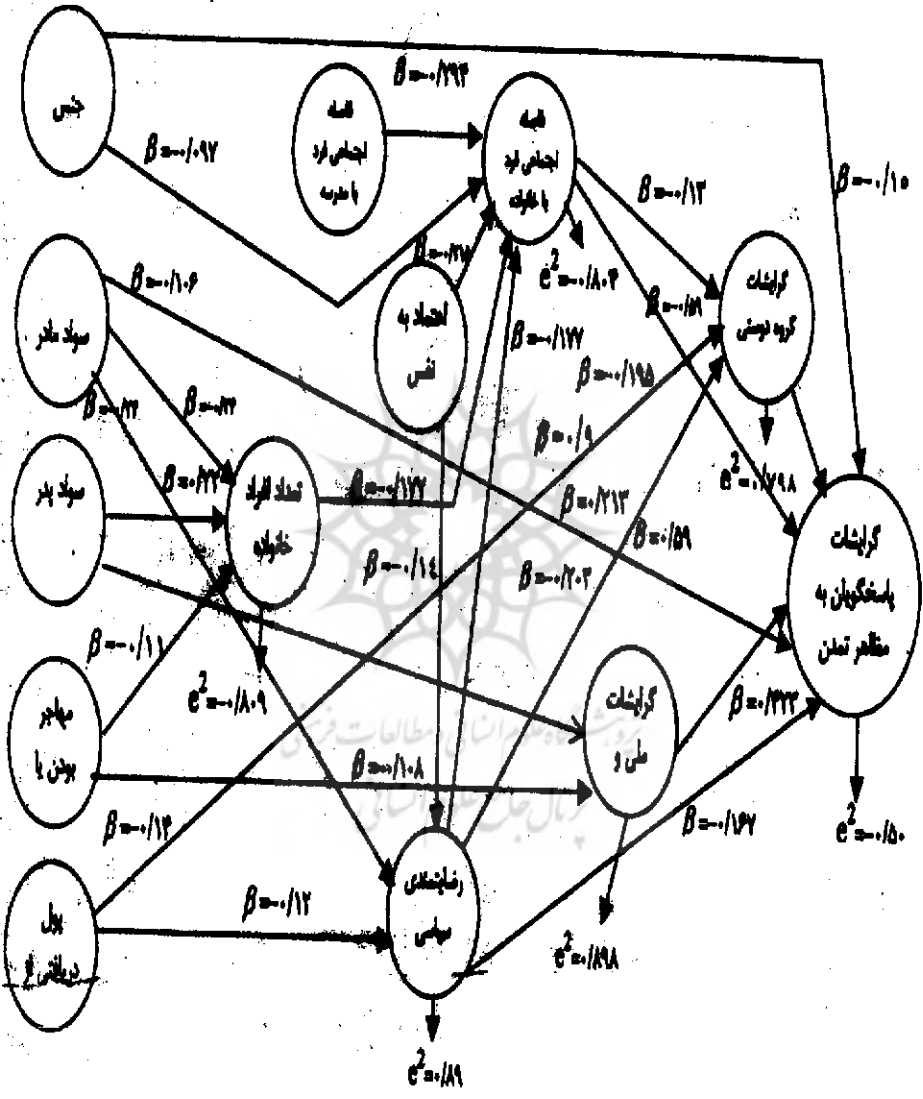
Mean : ۱۶/۳۲

Median: ۱۶

Mode: ۱۵

بررسی نظر پاسخگویان در مورد رضایت‌مندی سیاسی نشان می‌دهد که ارزیابی آنها از نظام سیاسی چندان مثبت نیست؛ به طوری که بیش از ۵۳/۴ درصد مخالف و کاملاً مخالف با این گویه هستند که «به اعتقاد من مسئولان کشوری تلاش خود را صرف حل مشکلات مردم می‌کنند». نیز بیش از ۶۵ درصد آنها مخالف و کاملاً مخالف با این گویه

هستند که «مسئولان در رفتار و گفتارشان صادق هستند». در مورد رعایت عدالت مسئولان و وضعیت آینده کشور نیز همین مطلب صادق است.



نمودار شماره ۱: نمودار نهایی تحلیل مسیر علل گرایش جوانان به مظاهر فرهنگ غرب

آمار تحلیلی

چنان که مدل علی پژوهش نشان می‌دهد، تعداد زیادی متغیر در این پژوهش به کار گرفته شده‌اند که بحث راجع به این متغیرها در این مقال نمی‌گنجد؛ اما از آنجا شیوه تجزیه و تحلیل در این پیمایش مبتنی بر آزمون تحلیل پراکنش، آزمون همبستگی پیرسون و نهایتاً تحلیل مسیر است؛ نمودار اصلی و نهایی این پژوهش در پی می‌آید و در انتها، فضای باقیمانده به نتیجه‌گیری اختصاص می‌یابد.

نتیجه‌گیری

به طور کلی می‌توان ارتباطات بین فرهنگی را در دو دیدگاه خرد و کلان طبقه‌بندی کرد:

۱. دیدگاه تعاملی (تبادلی) ۲. دیدگاه تهاجمی

دیدگاه تبادلی، که برخاسته از دیدگاه اقتصاددانان، مردم شناسان و جامعه‌شناسان مکتب تبادلی است، تنوع و تکثر در میان جهان انسانی و فرهنگ آنها را ناشی از ذات فریباگر و رعناى فرهنگ‌ها می‌داند و نه تنها در پرده ماندن صورت و سیرت خنیاگر هیچ فرهنگی را بر نمی‌تابد، بلکه بر سر آن است که هر کدام از نو عروسان چمن، (فرهنگها) به دلربایی همت گمارند و به هر راهی، آینه سان، در رفع عیوب یکدیگر بکوشند و بر محاسن خود و دیگران بیفزایند. در این نحله معاشرت و مغالزه و آمد و شد و گفت‌وگو بین فرهنگ‌ها نه که عیبی نباشد، که لازمه حیات و پویایی ملت‌ها و فرهنگ‌هاست. طبیعی است که از درون این تفکر، صدای پلورالیسم فرهنگی طنین در می‌افکند و در گلستان جهان، هر فرهنگی را نیک و نیکو می‌پندارد و رأی به حیات مسالمت‌آمیز بین آنها می‌دهد. در این نگاه، ذات و ماهیت فرهنگ‌ها، اقتصادی (بازار داد و ستد کالا فرهنگی) است و ویژگی عمده آنها را همانند کالایی می‌بینند، لیکن کالای فرهنگی. منشأ پیدایش هر فرهنگی نیز عقل و تمدن همه ملت‌های حاضر در تاریخ هستند و عناصر هر فرهنگی، قابلیت استفاده برای دیگر فرهنگ را داراست فلذا هر فرهنگی می‌تواند هم مولد باشد و هم مصرف کننده. مداخله دولت‌های عصر مدرن در حوزه فرهنگ، مکروه شمرده می‌شود و حاکمان را از این دخالت خطیر بر خدر می‌دارند و اعمال نظارت و ایجاد تنگنا و محدودیت در این بازار را ناروا شمرده، و برای تقویت فرهنگ‌ها جهت حیات دراز مدت و ماندگاری شان، توش و توان خویش را بر تقویت

عناصر درونی متمرکز می‌کنند. در واقع نگرش غالب فرهنگ را نگرشی متنوع و پلورالیستیک می‌داند و سازگاری‌های بین فرهنگ‌های گوناگون و مختلف و بقای مسالمت‌آمیز آنها را مورد توجه جدی قرار می‌دهد. در این بازار رقابت، هر فرهنگی که غنی‌تر و پرمایه‌تر باشد، نایل به فتح بازار و موفق به اشاعه عناصر خود خواهد شد. شکست و پیروزی در این بازار نیز معنای متعارف نمی‌دهد، بلکه حکایت از نقصان و برتری در امور فرهنگی می‌کند که خود امری فنی و طبیعی است. در اردوگاهی که رقیب این طرز تفکر است، یعنی نحله تهاجمی، فرهنگ به مثابه میدان و هم ابزار دشمنی و هجوم بین ملت‌ها دانسته می‌شود و ملت‌های جهان با این ابزار درصدها استیلا بر دیگرانند. چنان‌که ماهیت فرهنگ را امری سیاسی می‌دانند و لذا حکم به دخالت دولت در امور فرهنگی داده و اعمال و ایجاد دخالت دولتی را امری روا و لازم بر می‌شمرند، رأی به اختلاف بین فرهنگ‌ها می‌دهند و هر فرهنگی را نه حاصل عقل و تمدن بشری که نتیجه تلاش یک گروه یا قوم می‌شمارند و در نهایت رأی به بطلان دیگر فرهنگ‌ها و حقانیت فرهنگ «خودی» می‌دهند، فرهنگ‌ها را به مثابه «دشمن» فرهنگ خود می‌انگارند و رقابت فرهنگی را موجب و عامل شکست فرهنگی می‌دانند. از این منظر، در میدان جنگ فرهنگی، شکست و ناکامی معلول یک فرهنگ مهاجم و مسلط است و راهکار نیز در مقابله به مثل و ساخت دیوارهای مستحکم برای جلوگیری از ورود عناصر دیگر فرهنگ‌ها ارائه می‌شود.

از میان ۱۵ متغیری که در مدل تحقیق در سطح سنجش فاصله‌ای یا نسبی هستند، ۱۲ متغیر رابطه معناداری با متغیر وابسته دارند و تنها سه متغیر: اعتماد به نفس، سن و درآمد خانواده رابطه معنی داری با متغیر وابسته ندارند.

آنچه در مباحث تئوریک مطرح است یکی از مهمترین عوامل اجتماعی کردن (جامعه‌پذیری) افراد در جوامع سنتی خانواده است (رفیع پور، ۱۳۸۲)، نقش مسلط از آن خانواده است. در چنین وضعیتی که والدین مذهبی هستند و گرایش‌های سنت گرایانه آنها موجب می‌شود که فرزندان خود را به صورت سنتی جامعه‌پذیر نمایند بنابراین در چنین جامعه احتمال اینکه فرزندان بر سبیل والدین حرکت کنند بالاست لذا یافته‌های تجربی تحقیق این فرض تئوریک را تقویت می‌نماید و تأثیرگذاری خانواده به عنوان عامل مسلط در برابر سایر عوامل دیده می‌شود؛ بنابراین این فرضیه به صورت

موقتی مورد تایید قرار می‌گیرد و فرزندان این خانواده‌ها کمترین تمایل خود را به مظاهر تمدن غربی نشان می‌دهند که بیانگر این شعر مولاناست:

چو آن کرمی که در پيله نهان است زمین و آسمان او همان است

پرورش این فرد در محیط بسته‌ای صورت می‌گیرد که دنیای او همان والدین او هستند، بنابراین ارزش مسلط برای او همین افراد هستند و متناسب با الگوهای آنها پیش می‌روند. از طرف دیگر این احتمال نیز می‌رود که در جوامع پدرسالار و پیرسالار گرایش فرزندان به سمت وسوی پدران و پیران باشد؛ چرا که قدرت در دست پدران است و آنها را با الگوهای خاص خود جامعه‌پذیر می‌کنند و یا اینکه به موی سپید پدر به عنوان تجربه احترام نهاده می‌شود (ستوده، ۱۳۷۵) لذا با این پیش فرض‌ها احتمال می‌رود که فرزندان در چنین خانواده‌ای با الگوی آنها جامعه‌پذیر شوند.

میزان گرایش‌های ملی و مذهبی والدین قوی‌ترین همبستگی را با متغیر وابسته دارد ($R = -0/583$) به این معنا که هر قدر میزان گرایش‌های ملی و مذهبی والدین بیشتر شود، تمایل آزمودنی‌ها به مظاهر فرهنگ و تمدن غربی کاهش می‌یابد.

یورگن هابرماس معتقد است در صورتی که مشروعیت نظام سیاسی با بحران مواجه شود و شهروندان آن جامعه اعتماد و اطمینان خود را به نظام سیاسی موجود از دست بدهند احتمال بیشتری می‌آورد که گسستگی از همبستگی اجتماعی ارائه شده در چارچوب مرزهای دولت - ملت مورد پذیرش کنشگران اجتماعی قرار نگیرد، یعنی به میزانی که مشروعیت نظام سیاسی در نزد افراد کاهش پیدا کند کنشگران از خود ناراضی‌تری نشان می‌دهند و این ناراضی‌تی به دو صورت خود را نشان می‌دهد بحران‌انگیز به بحران همبستگی می‌انجامد و نهایتاً گسستگی اجتماعی را به همراه دارد با این حال کنشگران یا به سمت گرایش‌های قومی سوق پیدا می‌کنند و یا اینکه به سوی الگوهای عام سوق می‌یابند در واقع با کندن از مرزهای درونی، خود را شهروند عام جهانی تلقی می‌کنند و هم‌نوع خواه می‌شوند و با این ترفند یک «ته بزرگ»^۱ (آلن تورن) (کاستلز، ۱۳۸۱) به الگوی مسلط جامعه می‌گویند. از طرف دیگر رابرت مرتن معتقد است در صورتی که افراد اهداف ارائه شده جامعه را نپذیرند و راه‌های ارائه شده را نیز طرد نمایند یا واپس‌گرا می‌شوند و یا اینکه طغیان (شورش) می‌کنند، یعنی الگوهای جدیدی را ارائه

1. grand refuse.

می‌کنند و با ارزش‌ها و هنجارهای جامعه ناهمنوا می‌گردند. در جامعه مورد بحث نیز جوانان به دلیل عدم پذیرش الگوهای مسلط ناهمنوا شده و ارزش‌های جدیدی را تجویز می‌کنند (عبداللهی، ۱۳۸۱). این ارزش‌های جدید تمایل به مظاهر فرهنگ و تمدن غرب است و با این پذیرش ناهمنوایی خود را نشان می‌دهند با این توصیف یافته‌های تجربی نشان می‌دهد که این تئوری‌ها تقویت می‌شوند و فرضیات مبتنی بر این تئوری‌ها به صورت موقت تایید می‌شود.

رضایتمندی سیاسی نیز رابطه‌ای قوی و منفی با متغیر وابسته دارد ($R = -0/44$) یعنی هر چقدر گرایش افراد به نهاد سیاسی کاهش یابد، تمایل آنها به ارزش‌های فرهنگ غربی بیشتر می‌گردد.

ضریب همبستگی بین میزان گرایش‌های گروه دوستی به ارزش‌های غربی و تمایلات آزمودنی‌ها به فرهنگ غربی مثبت و نسبتاً قوی است ($R = 0/429$). ضریب همبستگی پیروان بین متغیرهای فاصله اجتماعی آزمودنی‌ها با خانواده و مدرسه با میزان گرایش‌های آنان به فرهنگ غربی به ترتیب $0/192$ و $0/18$ هستند که هر چند رابطه ضعیفی است، اما مثبت و معنی‌دار است.

اینکه دوستان هم در کنار خانواده نقش تعیین‌کننده‌ای در گرایش جوانان به تمدن غربی دارند، می‌تواند حاکی از تعداد الگوهای اجتماعی شدن در جامعه باشد؛ هر چند جامعه ما سنتی است ولی، یک جامعه در حال گذار از سنتی به مدرن است؛ بنابراین باید تأثیرگذاری همسالان و دوستان را نیز در نظر گرفت. نیز گروه‌های دوستانه به عنوان خرده فرهنگ دوستانه تأثیر بسزایی در اجتماعی کردن افراد ایفا می‌کنند. بنابراین الگوی جامعه‌پذیری افراد در جامعه متناسب با دیدگاه کنش متقابل نمادین مورد تایید قرار می‌گیرد و به تقویت دیدگاه‌های کنش متقابل می‌انجامد. یافته‌های تجربی تحقیق بیانگر چنین عنوانی است.

از میان شاخص‌های پایگاه اجتماعی و اقتصادی پاسخگویان، متغیرهای میزان تحصیلات والدین بیش از سایر متغیرها میزان تمایلات پاسخگویان به فرهنگ غربی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این دو متغیر نیز رابطه مثبتی نشان داده‌اند؛ یعنی با افزایش تحصیلات والدین، میزان گرایش‌های فرزندان‌شان به فرهنگ غرب افزایش می‌یابد. تعداد یا بعد خانواده تنها شاخص اقتصادی و اجتماعی است که رابطه منفی با متغیر وابسته

دارد. نتایج نشان می‌دهند که متغیرهای گرایش‌های ملی و مذهبی خانواده، رضایتمندی سیاسی، میزان تمایلات گروه دوستی، سطح سواد، و فاصله اجتماعی پاسخگویان با خانواده وارد معادله شده و در مجموع ۵/۱ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌کنند. براساس ضرایب B متغیرهای مزبور در معادله، به ازاء یک واحد افزایش در میزان گرایش‌های ملی و مذهبی خانواده پاسخگویان، ۱/۷۸ از میزان گرایش‌های آنها به ارزش‌های فرهنگ غربی کاسته می‌شود. یک واحد افزایش در میزان تمایلات گروه دوستی پاسخگویان نیز باعث افزایش ۰/۷۹ به میزان تمایلات آزمودنی‌ها می‌شود و با افزایش یک واحد بر میزان فاصله اجتماعی پاسخگویان با خانواده، ۰/۳۳ بر میزان گرایش آنها به فرهنگ غربی اضافه می‌شود. یک واحد افزایش در سطح سواد مادران نیز ۰/۳۶ بر میزان گرایش به فرهنگ غربی می‌افزاید. تأثیر گرایش‌های ملی و مذهبی خانواده در تبیین متغیر وابسته در حدود ۵ برابر تأثیر فاصله اجتماعی با خانواده است.

در این پژوهش، تأکید بر کنش مبادله‌ای کنشگران اجتماعی است. به این معنا اولاً کنشگران از اختیار بهره‌مندند و ثانیاً اینکه جهان پیرامون فرد کنشگر به مثابه بازار مبادله‌ای است که فرهنگ‌های متنوع با عرضه کالاها، مادی و غیرمادی فرهنگی در صدد جلب و جذب دیگران و درونی کردن پذیرش عناصر خود در درون آنها بر می‌آیند. از سویی هم نهادهای اجتماعی کننده (خانواده، آموزش و پرورش و نظام سیاسی) مطمئن نظر قرار گرفتند. در واقع، یکی از مسائل اجتماعی ایران معاصر، توجه ویژه حکومت به مباحثی چون «هجوم فرهنگی»، «تهاجم فرهنگی»، «استعمار فرهنگی» و سرمایه‌گذاری کلان در جهت جلوگیری از اقداماتی بوده که «دشمن» نظام برای جوانان ایرانی تدارک دیده است. آنچه در این پژوهش حاصل آمد، در واقع تحلیل و تبیین از درون بود تا علل واقعی گرایش که نتیجه بلافصل نگرش مثبت به فرهنگ غربی و اخذ فاصله از فرهنگ ایرانی - اسلامی است، شناسایی شوند. فرهنگ امروزی ایران، در واقع همنشینی «سه فرهنگ» ایرانی، اسلامی و غربی است که عناصر هر سه در اکثر موارد با هم تلاقی ندارند و در این میان فرد دچار وسواس گرایش به این یا آن فرهنگ می‌شود. تناقض‌ها و تضادهای موجود در ارزش‌های اشاعه شده از سوی خانواده گروه دوستی^۱، سیستم تربیت و آموزش رسمی و سیستم سیاسی حاکم، مزید بر علت شده و به

سردرگمی افراد می‌افزایند. در این پریشانی خاطر و آشفتگی بازار، کالاهای فرهنگی و ارزش‌هایی مورد پذیرش فرد واقع می‌شوند که از نظر منطقی و احساسی مورد توجه او قرار گیرند. در جهان امروز خواه بپذیریم یا خیر، برداشت و تفسیر تنگ نظرانه‌ای که خانواده‌ها، اولیای درس و مدرسه و حکومت از فرهنگ و جوانی عرضه می‌کنند و با اعمال زور و نظم از بالا درصدد تحمیل به جوانان بر می‌آیند، موجبات دلزدگی از فرهنگ و عناصر آن را فراهم می‌آورد. رویگردانی از اینجا، مساوی با گرایش به یک یا چند تا از اقطاب فرهنگی دیگر کشورها و تمدن‌هاست. لذا آنچه مهم به نظر می‌رسد و نیازمند تجدید نظر اساسی و نگرشی نو است، ساختار فکری‌ای است که محیط بر جوانان و دنیای آنان است.

از طرفی، گسترش فرآورده‌های فناوری و توسعه روزافزون وسایل ارتباط جمعی، دنیای پیرامون فرد را گسترش داده و علاوه بر بیرون آوردن فرد از لاک جامعه‌ای بسته، حاکمیت‌پذیری، مرجع‌پذیری و روحیه تسلیم‌پذیری بی‌چون و چرای پیشین حاکم بر نسل گذشته را به چالش کشیده و ضعیف کرده است؛ و دقیقاً در همین جاست که «شکاف نسلی» شکل گرفته و روند تزایدی به خود می‌گیرد. شکاف و فاصله بین دو نسل، از سوی هر نهادی که ایجاد شود، تنها در جهت اندیشه‌هایی است که از طریق «جهانی‌سازی»، تمایلات «یکسان‌سازی» در عرصه سیاست، فرهنگ و اقتصاد را دنبال می‌کنند. لذا با توجه به یافته‌های پژوهش، توصیه می‌شود که نهادهای اجتماعی و اجزاء اساسی آن، در ابتدا با نگاه به عملکرد دو دهه‌ای، خود را با زمانه هم‌ساز نمایند. به عبارت دیگر، لازم است کنشگرانی که عوامل نهادهای مذکور محسوب می‌شوند، واجد، حامل و پذیرای نگرشی نو در عرصه فرهنگ شوند.

برای اجرای این مهم، نیازمندی برنامه‌ریزی کلان برای آشنا کردن والدین (در وهله اول) با اجزاء و عناصر فرهنگ درصدر قرار دارد. در سیستم آموزش و پرورش نیز در ازای پراکندگی در حوزه دروس - خصوصاً علوم انسانی - درسی با عنوان «فرهنگ‌شناسی» گنجانیده شود تا تمامی رشته‌های دبیرستانی با مفاهیم فرهنگ شرق و غرب آشنا شوند. و زنان سو نیز اولیای مدرسه اعم از مدیران و دبیران در تمامی رشته‌ها با برنامه‌ای مدون با همکاری وزارتخانه‌های آموزش و پرورش و علوم و تحقیقات، تحت آموزش ضمن خدمت، «جامعه‌شناسی فرهنگی» با ۳ واحد درسی قرار گیرند. از سوی دیگر، نهادها و

دیگر ارگان‌هایی که با فرهنگ به طور کلی و کلان در ارتباط هستند (کسانی که مجری برنامه‌های فرهنگی هستند) مانند صدا و سیما، وزارتخانه‌های فرهنگ و ارشاد و تحقیقات و فناوری، معاونت‌های فرهنگی شهرداری‌ها، سازمان تبلیغات اسلامی و... با هماهنگی و همدلی به پیروی از یک سیاست علمی به کالبد شکافی فرهنگ در دنیای معاصر پرداخته و در این زمینه از متخصصان امر بهره و یاری بر گیرند.

نهایتاً اینکه، سیستم سیاسی کشور از طریق نیروهای حافظ نظم و امنیت با شهروندان تماس مستقیم دارند؛ توصیه می‌شود که با توجه به ناکارآمدی شیوه‌های گذشته، نیروهای نظامی و انتظامی از ورود به حوزه فرهنگ پرهیز کنند و انتقال فرهنگی ایرانی - اسلامی در کشور را به اهل علم و فرهنگ بسپارند؛ چرا که حوزه فرهنگ به تمامی با حوزه نظامی گری متفاوت است.



منابع

- آبراهام، جی. چی (۱۳۶۳) مبانی و رشد جامعه‌شناسی، ترجمه حسن پویان، چ دوم، تهران، انتشارات چاپخش.
- احد حکمتی کار، حسن (۱۳۷۳) بررسی علل نگرش نوجوانان پسر و دختر ۱۸-۱۵ ساله به فرهنگ بیگانه و راه‌های مقابله با آن در شهر کرمان، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان کرمان.
- ادیبی، حسین و عبدالمعبود انصاری (۱۳۵۸) نظریه‌های جامعه‌شناسی، چ اول، تهران: انتشارات جامعه.
- انتظاری، اردشیر (۱۳۶۹) رابطه نگرش به غرب با تعلقات و گرایش‌های ساختی دانش‌آموزان سال سوم و چهارم دبیرستان‌های شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳) تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، چ اول، انتشارات کویر.
- ترنر، جان‌اتان، اچ (۱۳۷۲) ساخت نظریه جامعه‌شناختی، ترجمه عبدالعلی لهسایی‌زاده، انتشارات نوید شیراز.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۷۶) نظریه‌های جامعه‌شناسی، چ ششم، تهران، انتشارات سمت.
- توکلی، مهناز (۱۳۸۰) ارزش‌های نسلی به دو نسل مادران و دختران، نامه پژوهش، شماره ۲۰ و ۲۱.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۵) جامعه‌شناسی نظم، چ اول، تهران، نشرنی.
- داسدار، عذرا (۱۳۷۷) بررسی گرایش دانش‌آموزان سال سوم به مظاهر تمدن غرب در شهرستان شهریار، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۸) کندوکاوها و پنداشته‌ها، چ دهم، تهران، انتشارات عطار.
- روح الامینی، محمود (۱۳۶۵) زمینه فرهنگ‌شناسی، چ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- رودلف‌طوبی، ژاکلین و قمر پیلهور، (۱۳۵۶) «تعریف نظام گسیختگی اجتماعی»، فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه تهران، دوره دوم، شماره ۳.
- روشه‌گی (۱۳۷۶) جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز، ترجمه ع. نیک‌گهر، چ اول، انتشارات تبیان.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۴) نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، چ اول، تهران، انتشارات علمی.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۹) نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علمی.

سروش، عبدالکریم (۱۳۷۰) رازدانی، روشنفکری و دینداری، چ چهارم، تهران، انتشارات صراط. شعبانی، حسن (۱۳۷۲) مفهوم فرهنگ بیگانه و علل پذیرش فرهنگ بیگانه از دیدگاه دانشجویان، معرفی پژوهش‌های اجتماعی/ فرهنگی کشور (۱۳۷۵)، مرکز آمار و برنامه‌ریزی پژوهش‌های فرهنگی.

عبداللهی، محمد (۱۳۸۱) «یادمان رابرت مرتن»، نامه جامعه‌شناسی ایران، دوره چهارم. عبدی، عباس و محسن گودرزی (۱۳۷۸) تحولات فرهنگی در ایران، چ اول، تهران، انتشارات روشن.

کاستلز، ایمانویل (۱۳۸۱) قدرت، هویت، عصر اطلاعات، ترجمه حسن چاوشیان، تهران. کرایب، یان و (۱۳۸۱) نظریه اجتماعی مدرن، ج دوم، ترجمه شهناز مسمی پرست، نشر آگه. لاور، رابرت. ۱ ج (۱۳۷۳) دیدگاه‌هایی درباره دگرگونی اجتماعی، ترجمه کاووس سید امامی، مرکز نشر دانشگاهی.

مید، مارگارت (۱۳۷۴) فرهنگ و تعهد؛ مطالعه در شکاف نسل‌ها، ترجمه نعمت الله فاضلی و فهیمه سیوش، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان مرکزی.

هابر مارس، بورگن (۱۳۸۰) بحران مشروعیت، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی.

همیلتون، پیتر (۱۳۷۹) تالکوت پارسونز، ترجمه احمدتدین، چ اول، تهران، انتشارات هرمس.

Hays, H. R. (1958) From Angel, Alfred a, Knoff, Inc.

Krejeic, R.V. and morgan, D.W. (1979) Edvcational and Psychological Measurmen. Reprinted by permission . Line, Nan. (1978) Foundation of social research. New york, Mccrow ltill, inc.

Marshal, Gordon. (1996) Concise of dictionary of sociology, Oxford. University Press.